

# نگاهی به اشعار میهنی شهریار

دکتر سیدحسین امین\*

این مقاله درباره اشعار وطنی و میهنی شاعر بزرگ معاصر ایران، سید محمدحسین شهریار، است. مقاله در سه بخش سامان یافته است؛ در بخش اول، از جایگاه ویژه شهریار نزد ملت ایران سخن گفته شده است؛ در بخش دوم، اهمیت شعر میهنی و سابقه آن در ادبیات فارسی بررسی شده و در بخش سوم، به برخی اشعار میهنی شهریار اشاره‌ای شده است.

باشندگان درون مرزی بودند. همه می‌دانیم که در زبان و ادبیات فارسی، از جهت کمی و کیفی، شعر بر نثر غالب است و ارکان ادب پارسی، مانند فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و شاید در مرتبه بعد، ناصر خسرو، خاقانی و نظامی، حق بسیار بزرگی بر ماندگاری زبان فارسی و تقویت هویت ملی ما دارند. اما حقیقت آن است که از جهت تاریخی، پس از حافظ تا عصر مشروطیت، به استثنای عبدالرحمان جامی و صائب تبریزی، شاعر بزرگی که مقبولیت عام و محبوبیت عمومی پیدا کند، در ایران پیدا نشده است. پس از مشروطیت هم، اگر بخواهیم رعایت انصاف را بکنیم، باید بپذیریم که هیچ کدام از شاعران ایرانی، از بهار و نیما گرفته تا رهی معیری و سهراب سپهری، چه رسد به شاملو و اخوان و فروغ، محبوبیت عام در تمام اقشار و گروه‌های سنی و فرهنگی پیدا نکردند و این تنها «شهریار» بود که آوازه‌اش در اقصی نقاط کشور پیچید؛ به طوری که واعظان در منابر و عطا، نقالان در قهوه‌خانه‌ها، درویشان در خانقاه‌ها، عاشقان جوان در خلوت، عالمان در جلوت و پیر و جوان در حال صحبت و محاوره عادی، شعرهای شهریار را از بر می‌خواندند.

## ۲. مفهوم شعر میهنی و ملی

حقیقت آن است که واژه «ملت» حتی «وطن» به مفهوم امروزی آن، تا قبل از مشروطیت در ادبیات ما تأثیری چندان و کاربردی شایان نداشته است و مفهوم ناسیونالیسم تنها پس از مشروطیت، از فرهنگ اروپایی به فرهنگ ما وارد شد. هرچند در تعریف سیاسی این مفهوم، اجماعی وجود ندارد، از منظر ما که اکنون به شعرهای ملی و میهنی شهریار می‌نگریم، مفهوم ملی و میهنی بودن، عبارت است از خودآگاهی به هویت جمعی و وحدت‌نظر در آرمان‌های عمومی و وفاداری و ایثار نسبت به هم‌وطنان برای پاسداری از منافع و مصالح عمومی که هم یک غریزه طبیعی است و هم منطبق اجتماعی آن را تأیید می‌کند.

به رغم آنکه مفهوم ملت و وطن در ادبیات پیش از مشروطیت سابقه‌ای به معنی امروزی کلمه ندارد، شعر فارسی پس از مشروطیت از مفاهیم وطن‌خواهی و منافع ملی و مطالبی، مانند «آزادی»، «استقلال»، «قانون» و پس از انقلاب ۱۳۵۷ با واژگانی مانند «اسلام»، «ایمان»، «ستم‌ستیزی»، «استعمارزدایی»، «شهادت» و «شهادت‌طلبی» سرشار شد.

نوشتار حاضر ناظر است بر اشعار وطنی و میهنی شاعر بزرگ معاصر ایران، زنده‌یاد استاد سیدمحمدحسین شهریار. این مقاله به ۳ بخش تقسیم می‌شود؛ نخست، جایگاه ویژه شهریار نزد ملت ایران، دوم اهمیت شعر میهنی و سابقه آن در ادبیات فارسی، سوم نگاهی به شعرهای وطنی شهریار.

## ۱. جایگاه شهریار در شعر فارسی

شهریار بی‌تردید محبوب‌ترین شاعر یکصد ساله اخیر ایران است؛ زیرا اشعار شورانگیز او تا دورترین روستاها در دل کشور و نیز تا بیرون مرزهای کشورمان نفوذ کرده است. نام و شعر شهریار، نه تنها در مجامع رسمی، مثل مجلس شورای اسلامی و مراکز مدنی، فرهنگی، حوزوی و دانشگاهی، بلکه در مساجد، حسینیه‌ها، مجامع عرفانی و حتی کوچه و بازار هم مطرح شده است.

آنچه مسلم و محقق است، این است که هیچ شاعری از شاعران ایرانی پس از مشروطیت، در زمان حیات خود به اندازه شهریار، زبانه‌زد خاص و عام نشد. دیوان او اکنون به چاپ چهل‌م رسیده و نه تنها منتقدان ادبی و پژوهشگران صدها مقاله درباره او نوشته‌اند، بلکه ده‌ها پایان‌نامه دکتری و کارشناسی ارشد راجع به او زیر نظر استادان ادبیات تحریر و ده‌ها مجلس بزرگ و پرشکوه بین‌المللی با شرکت عالی‌ترین مقامات رسمی مملکت برای تحلیل از او در حیات و ممات او تشکیل شده است. زندگی و شعر او موضوع سریال تلویزیونی قرار گرفته و از سیمای جمهوری اسلامی در زمان مناسبتی پخش شده است. بنابراین، نفس این محبوبیت او را به یک چهره ملی تبدیل کرده است و به همین دلیل چند سال پیش در مجلس شورای اسلامی پیشنهاد شد که به شهریار عنوان «شاعر ملی» داده شود و سرانجام هم مجلس تصویب کرد که روز تولد شهریار در تقویم رسمی کشورمان به عنوان «روز شعر و ادب» نام‌گذاری شود.

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های ادبی شهریار آن است که وی اگرچه زاده تبریز بود و به زبان ترکی آذربایجانی نیز شاهکاری مسلم چون «حیدربابایه سلام» ساخت، اما زبانی را که برای تمامیت هنر شعر خود و بلکه برای تمامیت هویت فرهنگی/اجتماعی/ملی خود انتخاب کرد، زبان معیار پارسی دری بود. به عبارت دیگر، با اینکه شهرت شهریار در حیات خود او از مرزهای ایران فراتر رفته بود، بیشترین اشعار او به زبان پارسی و بیشترین مخاطبان او



اصفهان و البته تبریز و ارومیه، یاد می‌کند. او همچنین از همه بزرگان ادبی و علمی ایران، از قبیل فردوسی، خیام، حافظ، سعدی، رودکی و نظامی، یاد کرده و تاریخ ادبیات فارسی را طی منظومه‌ای بلند در قالب مثنوی به شعر درآورده است. او همچنین بناهای باستانی ایرانی، مانند تخت جمشید، را موضوع سخن قرار داده است. شعر شهریار، آیینۀ تمام‌نمای وطن‌دوستی اوست. در اینجا به طور نمونه به بعضی از اشعار شهریار که از جهت ملی و میهنی اهمیت ویژه دارند، اشاره می‌کنیم:

الف. شهریار در قصیده «حماسه ایران» به استقبال از حافظ شیراز چنین می‌گوید:

سال‌ها مشعل ما پیشرو دنیا بود  
چشم دنیا همه روشن به چراغ ما بود  
درج دارو همه در حکم حکیم رازی  
برج حکمت همه با بوعلی سینا بود  
قرن‌ها مکتب قانون و شفای سینا  
با حکیمان جهان مشق خطی خوانا بود  
عطر عرفان، همه با نسخه شعر عطار  
اوج فکر، همه با مثنوی ملاً بود  
داستان‌های حماسی بسرود و بسزا  
خاص فردوسی و آن همت بی‌همتا بود  
کلک سخار نظامی به نگارین تذهیب  
کلک مشاطه طبعی که عروس آرا بود  
پند سعدی کلمات ملک‌العرش علا  
غزل خواجه سرود ملاً اعلا بود  
عاشقی پیشه کن ای دل، که به دستان گویند  
وامقی بود که دلباخته عنرا بود

محبوبیت شهریار در همه اقشار اجتماعی و فرهنگی ایران، این نکته را به اثبات می‌رساند که شعر فارسی از کلیت و تمامیت جامعه ایرانی جدایی ناپذیر است. به عبارت دیگر، شعر، پدیده‌ای انسانی و اجتماعی است که به عنوان میراث فرهنگی همه اقوام ایرانی، با تغذیه از قرن‌ها سابقه تمدنی و فرهنگی به وجود می‌آید و شاعری که با باورها و اندیشه‌های عمومی ملت در تضاد باشد، به زودی به انزوا کشیده می‌شود و به عکس، شاعری که نماد واقعی باورها، آرمان‌ها و بیم و امیدهای ملت باشد، بر سر زبان‌ها خواهد افتاد. شاید به همین دلیل، موافقت صریح شهریار با انقلاب اسلامی و سرودن اشعاری در ستایش رهبران انقلاب، درخور فهم و توجیه باشد؛ به این معنی که شهریار، خود را زبان گویای ملت خود می‌داند و با شعر خویش، شعارهای عمومی ملت را بازتاب می‌دهد. شهریار همچنین پس از حمله عراق به ایران، ایثارگری‌ها و شهادت‌طلبی‌های جوانان باایمان و غیرتمند ایرانی برای دفاع از میهن اسلامی را با تصویرسازی عناصری چون غیرت، ایمان، اسلام، تشیع، عاشورا، حماسه، شرف و قداست ناموس وطن، در شعر خود بازتاب داد و شعر او به حقیقت، پژواک فریادهای همه ایرانیان در دفاع از این آب و خاک بود. این در حالی است که بسیاری از حکیمان بزرگ و شاعران کلاسیک ما با مفهوم وطن و ملت، به معنی امروزی آن، ناآشنا بوده‌اند؛ مثلاً سعدی گفته است که «توان مُرد به سختی که من اینجا زادم»؛ یا شهاب‌الدین سهروردی و عین‌القضات، مفهوم حبّ الوطن را رجوع به عالم علوی و مبدأ اصلی کرده‌اند و بعدها شیخ بهایی گفته است:

گنج علم ما ظَهر مع ما بَطَن

گفت از ایمان بود حبّ وطن

این وطن مصر و عراق و شام نیست

این وطن شهریست کن را نام نیست

در برابر این مفاهیم عرفانی - که البته به جای خود معتبر است - بعضی از جهان‌وطنان امروز هم اساس حبّ وطن را انکار کرده‌اند؛ چنان که ایرج میرزا گفته است:

صحبت دین و وطن یعنی چه؟

دین تو، موطن من یعنی چه؟

همه عالم، همه کس را وطن است

همه جا موطن هر مرد و زن است

اما شهریار، همچون ادیب‌الممالک فراهانی، ملک‌الشعرای بهار، عشقی، عارف قزوینی، دهخدا، سیدالشرف‌الدین، فرّخی یزدی و لاهوتی، حبّ وطن را فراموش نکرد و الحق چنان که از اشعار او به خوبی پیداست، به سنت اسلاف صالح خویش در ستایش از ایران و نازش به بزرگان آن، کوتاهی نکرد.

### ۳. شعرهای وطنی شهریار

شهریار نه تنها یک مسلمان و شیعه دوستدار اهل بیت، بلکه در عین حال یک ایرانی میهن‌دوست بود که با وفاداری و غیرتمندی، در حراست از همه موارد فرهنگی ایران زمین می‌کوشید و خصال ایرانیان، از جمله حمیت و غیرت و عرق ملی آنان، را می‌ستود. شهریار محصول روزگار خود بود؛ وی نه تنها در شعر خود از گرامافون، رادیو، تلویزیون، سینما، راه‌آهن و هواپیما سخن می‌راند بلکه از جای جای ایران، اعم از تهران، خراسان، نیشابور، شیراز،

گر سخن از صفت قهر و غرور ملی ست  
 کاوه ماست که بر قاف قرون عنقا بود  
 تاج تاریخ جهان، کوروش اهخامنشی ست  
 کز قماش و منشی محتشم و والا بود  
 عدل کسرا چه همایی ست همایون سایه  
 که نه بر صحنه تاریخ چنین سیما بود  
 شاه شطرنج فتوحات، همانا نادر  
 کز سلحشوری و لشکر شکنی غوغا بود  
 شمع در پرده فانوس به پروا سوزد  
 ناز پروانه که بی پرده و بی پروا بود  
 آنچه شاه ولی و صوفی صافی مشرب  
 به صفای تو که در دانه این دریا بود  
 هر گلی کز چمن باغ جنان آبی خورد  
 ناز پرورده این خاک عبیر آسا بود  
 بس تو خوش که در او شد به تمدن تبدیل  
 آمدن یرغو و رفتن یسق و یاسا بود  
 خاتم گمشده را باز بجو ای ایران  
 که بدان حلقه جهان زیر نگین ما بود  
 شهریار، از تو نوای نی و ناقوس خوش است  
 این غزل را نسب از کوس بلند آوا بود  
 ب. شهریار در قصیده «تخت جمشید» می گوید:  
 تخت جم! ای سرای سراینده داستان!  
 ای یادگار شرکت ایران باستان!  
 جام جهان نمایی و داستان سرای جم  
 آیینۀ گذشته و آینده جهان  
 از عهد حشمت و عظمت یاد می دهی  
 ای مهد داریوش کبیر عظیم شان  
 بس دست اقتدار که بودت در آستین  
 بس سر به افتخار که سودت بر آستان  
 وقتا که آفتاب جهان تاب معرفت  
 از طرف بام قصر تو می شد جهان ستان  
 جوشنده آبها و خروشنده بادها  
 تا زنده تو گشت و تو پابنده همچنان  
 آتش زدت سکندر و هر خشتی از تو شد  
 آیینۀ سکندر آتش به دودمان  
 گردون نشان معدلت از میان نبرد  
 ای بارگاه حشمت تو معدلت نشان  
 ج. شهریار در ۱۳۱۴ که به مناسبت جشن هزاره فردوسی از تمام شاعران  
 فارسی زبان دعوت می شود که به یادگار جشن فردوسی شعری بسرایند، این  
 شعر بلند را در بزرگداشت آفرین فردوسی سرود:  
 سخن، آیینۀ غیبی ست اسرار نهانی را  
 سخنور در زمین، ماند سروش آسمانی را

نیرزد گوید این زندان گیتی زندگانی را  
 به مرگ خویش چون یابد حیات جاودانی را  
 زهی مردی که بختش تا جهان باشد، جوان باشد  
 خوشا مرگی که خوش تر از حیات جاودان باشد  
 به هنگامی که نادانی به گیتی حکم فرما بود  
 تمدن در جهان هم خوابه سیمرخ و عنقا بود  
 در ایران کیش زردشت آفتاب عالم آرا بود  
 همای فتح و نصرت هم عنان پرچم ما بود  
 ز بام قصر دارا سر زدی خورشید دانایی  
 وز او تابیده در آفاق انوار توانایی  
 جهان را تا جهانیان بود، زنده نام ایران بود  
 خوشا ایران زمین، تا بود، مهد علم و عرفان بود  
 ز سرو و سوسن دانش، یکی زیبا گلستان بود  
 هزار آوای این گلشن، هزاران در هزاران بود  
 جمال گلبنانش مایه اقبال و پیروزی  
 نوای دلپذیر بلبلانش دانش آموزی  
 د. شعر دیگر شهریار در این زمینه «ایدئال ملی» نام دارد:  
 پیام من به گردان و دلبران  
 جوانان و جوان مردان ایران  
 سلحشوران، سواران، جنگجویان  
 درنده خنجران، دوزنده تیران  
 به عقیده من، اهمیت این اشعار به حکم آنکه گواه عاشق صادق در آستین  
 باشد، کاملاً بر خواننده فهیم آشکار است و نیازی به تأکید و تکرار امثال من  
 ندارد. خلاصه سخن آنکه عشق به ایران، به مثابه وطن جغرافیایی و فرهنگی  
 شهریار، در سرشت این شاعر بزرگ بود. اگر در سرایش شعر میهنی و وطنی،  
 شاعرانی چون ادیب پیشاوری، ادیب الممالک فراهانی و ملک الشعرا بهار بر  
 او تقدم فضل و شاعرانی چون عشقی، فرخی یزدی و سید اشرف حسینی بر او  
 فضل تقدم دارند، اما عمر دراز شهریار و تحولات سیاسی ایران در دوران حیات  
 او باعث شد که موضع گیری های سیاسی وی حساس تر و نمایان تر باشد.

### پی نوشت

\* سرپرست علمی دایرة المعارف ایران شناسی.